

## به نام خدا

### نمادهای مقاومت در شعر فاروق جویده

امیرحسین رسول نیا<sup>۱</sup>

استادیار گروه عربی دانشگاه کاشان

صدیقه جعفری نژاد<sup>۲</sup>

دانشجوی دوره دکتری دانشگاه کاشان

معصومه حسین پور<sup>۳</sup>

دانشجوی دوره دکتری دانشگاه کاشان

#### چکیده:

یکی از برجستگی‌های شعر مقاومت حضور چشمگیر نماد در آن است به طوری که شاعران با بکارگیری رموز، قادرند اندیشه‌های مورد نظرشان را به مخاطب القا کنند. فاروق جویده (۱۹۴۶م) شاعر معاصر مصری از این تکنیک به خوبی استفاده کرده و اوضاع نابسامان مردمان تحت اشغال فلسطین و دیگر کشورها از جمله عراق و لبنان را به خوبی به تصویر می‌کشد. ایشان با بکارگیری نمادهایی از قبیل نمادپردازیهای شخصیت‌های دینی، متقابل، عناصر طبیعت و ... روحیه‌ی فداکاری مردمان تحت اشغال را برمی‌انگیزد. از طرفی این شاعر توانسته از طریق نمادهای دینی تصاویر گذشته را فرادید مخاطب حاضر قرار داده تا به خود آیند و دست به اقدامی بزنند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی انواع نمادپردازی‌های به کاررفته در دیوان شاعر را مورد واکاوی قرار داده و چنین استنباط نموده که تمامی نمادهای به کار رفته در شعر ایشان در بردارنده‌ی اندیشه‌ی ظلم ستیزی، امیدواری، جانفشانی و ... می‌باشد.

کلید واژگان: نمادپردازی، فاروق جویده، مقاومت، شخصیت‌های دینی

<sup>۱</sup> [rasoulnia@kashanu.ac.ir](mailto:rasoulnia@kashanu.ac.ir) - ۰۹۱۳۳۶۱۴۱۷۱

<sup>۲</sup> [s.jafarimotarjem2014@gmail.com](mailto:s.jafarimotarjem2014@gmail.com) - ۰۹۱۳۶۳۷۰۱۳۷

<sup>۳</sup> [masomehoseinpoor@yahoo.com](mailto:masomehoseinpoor@yahoo.com) - ۰۹۱۱۳۲۰۹۶۴۳

## مقدمه

یکی از مسائلی که امروزه دنیای عرب سایه افکنده مسئله جنگ و درگیری بخصوص در سرزمین فلسطین است. بنابراین محتوای شعر شاعران دوشادوش با مقتضیات زمان به پیش می‌رود؛ لذا مفهومی که اکنون در شعر شاعران معاصر عرب وجود دارد، مقاومت است و تقریباً تمام شاعران در این مهم طبع آزمایی کردند؛ زیرا ادبیات پایداری، زنده نگه داشتن روح مقاومت و خیزش مردم است و «ادبیاتی است که برای تحکیم پایه‌های وجود انسان برای خیر و خوبی و آرامش و برای رویارویی با دشمن تلاش می‌کند» (انصاری، ۱۳۹۲: ۴۲) به نقل از نجم). از جمله شاعرانی که قسمت اعظم شعر او، شعر مقاومت می‌باشد، فاروق جویده است. شاعر نامبرده، با توجه به حاکمیت فضای اختناق و نیز به دلیل پرهیز از صراحت‌گویی تعبیرات رمزگونه به کار می‌برد.

اصطلاح نماد یا رمز که معادل واژه‌ی سمبل<sup>۴</sup> لاتین است، عبارتست از هر آنچه که بدون گفتن چیزی به آن اشاره شود (ابن منظور، ذیل واژه‌ی رمز). باید گفت زبان ادبی، آگاهانه یا ناآگاهانه از هر قاعده‌ای فراتر می‌رود و به این اعتبار شاید بتوان ادبیات را به معنای گریز از اقتدار زبان و انقلاب مداوم زبان خواند و شعر را گذر از یک معنا به معناهای بی شمار (احمدی ۱۳۷۳: ۲۴۵) یکی از راه‌های گریز در ادبیات، بکارگیری رمزهاست که این مهم در ادب مقاومت به وفور یافت می‌شود؛ زیرا گاهی شرایط به گونه‌ای است که بیان اهداف مورد نظر شاعر در قالب نماد، گیراتر است. برخی برآنند که نمادگرایی هنر بیان اندیشه‌ها و عواطف و احساسات به گونه‌ای غیر مستقیم یا از طریق اشاره به چگونگی وقوع آنهاست (چدویک، ۱۳۸۲: ۱). شروع مکتب نمادگرایی ادبی در کشور فرانسه بوده و پس از آن به ادب اروپا و آمریکا انتقال یافت (همان).

در دنیای ادب عرب جنبش نمادگرایی در شعر شاعرانی چون «بدرشاکر سیاب، صلاح عبدالصبور، ادونیس، نازک الملائکه و ...» به خوبی قابل ملاحظه می‌باشد (رجایی، ۱۳۸۷: ۲۴۴). این جنبش به دیگر شاعران نیز انتقال یافت و از نمادهای مختلفی برای بیان آراء مورد نظر خود استفاده کردند که بر عناصری همچون اسلام و عربیت تاکید دارد ضمن اینکه مفاهیمی همچون مجد گذشته را یادآور می‌شود. ناگفته نماند که این مهم بواسطه مفاهیمی همچون آگاه سازی مردم و نشر دانش و مبارزه با جهل و انحراف صورت می‌پذیرد. نمادهایی از قبیل

---

<sup>۴</sup>-symbol

مسیح و محمد و موسی و... و مواردی از قبیل عناصر طبیعی و متقابل و مکانی و... باید اذعان داشت که نماد می‌تواند معانی متعددی را بر حسب مقتضای سخن دربرگیرد که به خاطر چند معنایی بودن و بیان ابهام‌گونه موجب تمایز بر دیگر اسالیب بیانی گشته است.

سابقه پژوهش:

تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی در مورد نمادهای مقاومت صورت گرفته که از جمله آنها موارد زیر می‌باشد؛

۱- مبانی ادبیات مقاومت شعر معاصر ایران و عرب: ناصر محسنی نیا

۲- نماد: ایرج جمشیدی

۳- مقدمه ای بر نماد شناسی: جلال ستاری

۴- نماد از دیدگاه ابهام (تحلیل عناصر بلاغی نمادگونه در شعر معاصر فارسی): محمد رضا یوسفی، صدیقه رسولیان آرانی

۵- تحلیل نمادهای شعر اعتراض در ادبیات معاصر عراق بر اساس اشعار حسن السنید: حامد صدقی، مرتضی زارع برمی

۶- فاروق جویده بین الرومانسیه و الواقعیه: علی نظری، سمیه اونق.

بررسی محتوای پژوهش‌های صورت گرفته نشان از آن دارد که هیچکدام به نمادهای مقاومت در شعر فاروق جویده اشاره‌ای نداشتند و پژوهش حاضر ضمن استفاده از این موارد برآنست تا به واکاوی نمادهای شعر مقاومت فاروق جویده پردازد و به پرسش‌های زیر پاسخ گوید: شاعر از چه نوع نمادهایی برای بیان اغراض شعری خویش بهره برده است؟ و آیا توانسته علاوه بر نمادهای مرسوم از نمادهای نو و بدیع نیز استفاده کند؟ ایشان در دیوان خود کدام نماد را بیشتر استعمال کرده است؟

## نمادهای مقاومت در شعر فاروق جویده

### ۱- نمادپردازی شخصیت‌های دینی

یکی از مسائل مورد توجه شاعران، فراخوانی شخصیت‌های دینی است. شاعر با بردن نام این بزرگان به افتخارات آنان اشاره می‌کند. برخی گمشده‌ی خود را در فریادی که از جانب برخی شخصیتها در مقابل ظلم بالا گرفت، می‌یابند و در شعر خود به آنها اشاره می‌کنند. از جمله این شخصیتها آنهایی است که نامشان مرتبط با تمرّد و عصیان علیه فساد و ظلم می‌باشد. همان اندیشمندانی که در راه دعوت خویش رنج و عذاب به جان خریدند، اندیشمندانی مثل حسین، مسیح و... (عشری زاید: ۳۳).

## ۱-۱- امام حسین (ع):

از آنجایی که مفهوم انقلاب و مقاومت معادل مفاهیمی همچون قتال و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، جنگ و جهاد می‌باشد (آل نجف، ۱۳۸۳: ۸۶) حسین (ع) هم به عنوان قهرمانی است که تمامی مفاهیم در وی تجلی یافته است و ایشان یکی به یکی از قهرمانان و نماد پایداری تبدیل گشته است، به طوریکه «اسم ایشان اشاره‌ای رمزی است برای خشم، اندوه، شهادت و جاودانگی در بالاترین ابعاد دینی» (الجراح، ۲۰۰۹: ۶۹). بنابراین امام حسین نمادی برای غم و اندوه و رنج انسان معاصر گشته و درونمایه شعر بسیاری از شاعران را به خود اختصاص داده که در این میان فاروق جویده است، به طوری که ایشان با فراخوانی شخصیت حسین در صدد تقویت روحیه مبارزه طلبی است.

یا آل بیت محمد.. کم حنّ قلبی للحسین.. وکم هفا/ غابت شمس الحق .. والعدل اختفی/ مهما صفی العقلاء فی أوطاننا.. بئر الخیانة ما صفی . . . (دیوان: ۷): ای اهل بیت محمد چقدر دلم مشتاق حسین است، خورشید حق افول کرده. . . عدل پنهان گشته... هر چند عاقلان سرزمین ما زلال گردند اما چاه خیانت زلال نخواهد شد.

در این ابیات شاعر با بیان نماد (حسین) به معرفی مکتبی می‌پردازد که به پاسداری از حق و عدالت حتی تا پای جان نیز پیش رفته است و از آنجایی که امام حسین (ع) نماد نهضت و جهاد و ظلم ستیزی است حنین به سوی او نیز در واقع آرزوی هر آرمان‌گرا و حق طلبی است؛ لذا شاعر تحسر و تأسی خویش را در غیبت این نماد پایداری بیان می‌دارد که آن را با جمله (غابت شمس الحق) و (العدل اختفی) در منصفه دید مخاطب قرار می‌دهد. اما آنچه را که شایان ذکر است آن است که سوسوی امید شاعر نمایان است؛ چرا که آن خورشید حق و عدالت را غائب می‌داند که هر آینه با جهاد و ظلم ستیزی در تارک وطن عربی فروزان می‌شود.

قد قال لی يوماً أی/ إن جئت یا ولدی المدینة کالغریب/ . . . / فی اللیل الکئیب/ قد تشتهی فیها الصدیق أو الحبیب/ . . . / أو جئت تطلب عزة الإنسان فی دنیا الهوان/ إن ضاقت الدنیا علیک/ فخذ همومک فی یدیک/ واذهب إلى قبر الحسین/ وهنالك صلی رکعتین (۳۱)

شاعر می‌گوید: روزی پدرم به من گفت پسرم اگر وارد شهری شدی و در آن غریب بودی در شبی غمگین، به دنبال دوست و یاری گشتی و خواستار عزت در دنیای ذلت بودی رنج و غمت را در دستانت بگیر و به سمت مزار حسین روانه شو و در مقامش دو رکعت نماز بگذار.

مشاهده می‌شود که شاعر امام حسین (ع) نماد آرامش و آسودگی معرفی کرده است و برای تسلی دادن خود و مردمانش از غم و رنجی که گریبانگیر ملتشان شده توصیه به پناه آوردن به مزار حسین می‌کند تا یادآور حماسه‌ی او شوند آن روز که بین عزت و ذلت مخیر شد. بنابراین قول شاعر آنجا که می‌گوید: «أو جئت تطلب عزة الإنسان فی دنیا الهوان»، با این گفتار حسین بینامتنیت دارد: «الا و ان الدعی بن الدعی قد رکزنی بیّن اثنی- بیّن السّله والذّله-

هی‌ها *مِنَّا الذَّلَّةُ*...» ناپاک ناپاکزاده مرا میان دو چیز: شمشیر و ذلت مخیر قرار داده است، ذلت از ما بسیار دور است. در کربلا وقتی آن حضرت را میان جنگ یا بیعت مخیر کردند این کلام را بر زبان مبارکش جاری ساخت و بدین‌سان از ذلت کناره جست و برای عزت دست به مقاومت زد. بدین‌سان جویده تن دادن به خفت و خواری و عدم مقاومت در برابر زورگویان را برابر با ذلت می‌داند چنان که حسین علیه السلام بیعت با یزید را خواری می‌داند و مردم را به قیام برای عدالت و آزادگی از هر آنچه ناراستی است، دعوت می‌کند.

لازم به ذکر است که شاعر با به تصویر کشیدن قبر امام حسین (ع) که در واقع نماد استراتژی و پیکارطلبی است و به عنوان اسوه حسنه، رسالت پیامبر را در میان مردم برقرار کرده بودند نوعی بیداری را به مخاطب القا می‌کند و با تداعی حماسه امام (ع) اصلاح‌طلبان را به مسئولیت‌های اخلاقی و سیاسی برخاسته از ایمان اسلامی هشدار می‌دهد که در واقع می‌تواند تمهیدی برای ایجاد یک حرکت اجتماعی در برابر مظالم موجود باشد. از طرف دیگر با بیان لفظ (قبر) در معنای ضمنی خویش اشاره به میراث معنوی اعراب دارد که در پی آزادی و آزادگی مورد تعرض ظالمان قرار گرفته است ولی همچنان پرچم عدالت و ظلم ستیزی را در تارک میدان مقاومت برافراشته است.

## ۲-۱ مسیح (ع) و مریم

شاعر همچنین به نمونه‌هایی از نمادهای شخصیتی اشاره کرده است که در واقع نشان از نوعی رستاخیزی و فرهنگ مقاومت در درون اعراب می‌باشد:

جلباب مریم / لم یزل فوق الخلیل / یضیء فی الظلماء / فی المهدی سری صوت عیسی / فی ربوع القدس نرا من نقاء / یا لیلۃ الإسراء عودی بالضیاء / هزی بجذع النخلة العذراء / یتساقط الأمل الولید / علی ربوع القدس (دیوان: ۲۳).

چادر مریم هنوز در بلندای الخلیل وجود دارد، در ظلمات می‌درخشد، صدای عیسی در گهواره در جریان است، در سرزمینهای قدس نهر پاکی جاری است، ای شب اسراء بازآی و تنه‌ی درخت دوشیزه را بتکان، تا نوزاد امیدواری در پهنای قدس بیفتد.

در این اشعار مقاومت که دیرینگی در تمدن تاریخ ادبیات جهان دارد با استفاده از ادبیات مسیحی و تداعی مصائب آن که نوعی ادبیات جهان‌شمول و فراملیتی است که نشان از سرانجام مقاومت و انقلاب است. همچنان که گفته شده: «شخصیت مسیح نماد رستاخیز و نوزایی و بازآفرینی و نیز بیانگر درد و رنج انسان معاصر است» (أسوار: ۱۳۸۱). البته باید خاطر نشان کرد که شاعر با بیان اسوه‌های قرآنی از جمله حضرت مریم (ع) نوعی ادبیات عرفانی را نیز در کلام خویش گنجانده است. حضرت مریم که نماد مخالفت با هوای نفس و مقاومت در برابر سختی‌هاست مخاطب را به این جنبه از اخلاق سوق می‌دهد که صبر در برابر مصیبت‌هایی که موجب تمرین نفس و تزکیه آن می‌شود انسان را به حیات جاودانی هدایت می‌کند. البته باید گفت که صبر در عرفان

درجه‌ای از صدیقان است که حضرت مریم نیز بعد از پیامبران از سخت‌ترین نوع بلا برخوردار بوده است. لذا شاعر با این‌گونه بیان عرفانی در ادبیات مقاومت، نوعی اخلاق‌گرایی و شکیبایی را نیز در کلامش قرار داده است که مخاطب را به این مهم فرا خواند.

۳-۱ محمد و موسی:

شاعر با به کارگیری مفاهیم و معانی عالم قدسی به بیان حسی مقصود و غرض خویش اشاره دارد و آنچه را که موجب برجسته‌سازی کلامش می‌شود به کارگیری نمادهای ادیان مختلف در کنار یکدیگر می‌باشد که به نوعی می‌تواند بیانگر وحدت و همدلی و از بین بردن منیت‌ها و جدایی‌ها باشد. هم‌چنان که خداند نیز تمام ادیان را یکی می‌داند و هر یک از آنها را مصدق و تایید کننده دیگری معرفی می‌کند، لذا شاعر با بیان موسی و عیسی و محمد سعی در وحدت کلمه دارد و با ترسیم سیمای الهی و بشری پیامبران اثر خویش را عرفانی و جذاب‌تر جلوه می‌دهد. جایی که می‌گوید:

هذا ضياءٌ مُحمَّدٍ / ينسابُ يَخترقُ المفاقرَ والجسورَ / عيسى وموسى والنبيُّ محمدُ / عطرٌ من الرحمنِ في الدنيا يدورُ / هذي قلوبِ الناسِ تنظرُ في رجاءٍ / أترى يعودُ لأرضنا زمنُ النقاءِ؟ / أهلاً بنور الأنبياءِ (۳۵). این نور محمد است که چهار راهها و پل‌ها را فرا گرفته و نور عیسی و موسی و محمد همه جا را درنوردیده، رایحه‌ی رحمانیت خدا جهان را احاطه کرده، این دل‌های مردمان چشم به امید بسته، به نظر شما آیا زمان پاکی به سرزمین ما برمی‌گردد، ای نور انبیاء خوش آمدی.

در این ابیات شاعر برای بیان وحدت و نیز برجستگی اسلام، محمد (ص) را که نماد اسلام و وحدت اسلامی است، به صورت شاخص بیان کرده است. نیز در کنار او عیسی و موسی را آورده تا به نوعی به این وحدت جنبه استدلالی ببخشد و سرانجام شاعر با آوردن (أهلاً بنور الأنبياء) به تحکیم مبانی هم‌گرایی و وحدت ملی پرداخته و مخاطب خویش را به اصالت و شرف دینی و نیز پیمودن راه الهی گوشزد کرده است. سپس هر یک از این شخصیت‌ها را نمادی برای پایداری و مقاومت در برابر هرگونه زورگویی و انحراف‌گرایی معرفی کرده است:

تنطلق المآذن بالنداء / ويظلُّ وجه محمدٍ / يسري به الرحمن نوراً في السماء (۲۲) . . . . . ویضیع العمر . . . (همان: ۲۵)  
صدایی از گلدسته‌ها به پا می‌خیزد، نور محمد پیوسته از جانب خدای رحمان آسمان را فرا می‌گیرد... عمر می‌گذرد...

شاعر با بیان (وجه محمد) که نماد بشارت و هدایت به سوی آزادی و آزادگی است از پرتو انوار احدی روشنائی می‌گیرد که با عرفان در آمیخته و اوج مراتب سالک را بیان داشته است. لذا نوعی امید را در دل مخاطب بر می‌انگیزاند تا در برابر هر گونه ظلم و بی‌عدالتی با امید به امداد الهی پایداری کند. باید اذعان داشت

شاعر با نماد قرار دادن (بضیع العمر) برای بیان مفاهیمی ناگفتنی که در سایه سار آن عمیق ترین پیام القا می شود مدد جسته است. چرا که از بین رفتن عمر و حیات آدمی در واقع نوعی تلنگر و هشدار به مخاطب خفته است؛ مخاطبی که توان بیداری و انقلاب را در وجود خویش خاموش ساخته و از زمانه‌ی خویش غافل مانده است. بنابراین شاعر با بیان لفظ (عمر) که در واقع می تواند اشاره‌ای نوستالژیکی داشته باشد مجد و عظمت گذشته خویش را که در زیر آوارهای استعمار قرار گرفته یادآورد شود و او را به حیات دوباره این عزت و شرف برانگیزاند که در واقع موجب ایجاد نوعی هدف خود بنیاد در درون مخاطب می شود که با احراز علم و اراده خویش نوعی انقلاب و دگرذیسی را در برگرداندن اصالت و شرف خویش ایجاد می کند.

همچنان که شاعر موسی (ع) را خطاب قرار می دهد و می گوید:

قالوا لنا يوماً/ بأن الأرض كانت للبشر/ موسى برئک هل ترى في الأرض/ شيئاً .. کالبشر؟ (۳۶): به ما گفته شده که زمین برای آدمیان است. موسی تو را بخدا آیا چیزی شبیه آدمیزاد می بینی؟

بنابراین شاعر موسی را نمادی برای انسان مبارز در برابر طغیان گران می داند که تنها در کالبد انسان قرار دارند و از انسانیت بویی نمی برند. نیز عیسی (ع) را که نماد رستخیزی و همچنین مقاومت در برابر ظالمان است مورد ندا قرار می دهد، گویی منجی بشریت را در آلام خویش شریک می کند و از مجد و عظمت از دست رفته عرب سخن می گوید و این طور می سراید:

عیسی رسول الله/ یا مهد السلام/ هذي قبورُ الناس/ ضاقت بالجماحم والعظام/ أحيأونا فيها نيام/ وعلی جبین الیأس/ مات الحبُّ وانتحر الوثام/ الحقُّ مصلوبٌ مع الأنفاسِ في دنیا الدجل(دیوان: ۳۶): عیسی ای جایگاه صلح/ این گور مردم است/ پر از جمجمه‌ها و استخوان‌ها/ زندگان ما در آن خفته‌اند/ عشق در پیشانی یأس مرده است و همبستگی خودکشی کرده/ حق در دنیای دجالان به همراه جانها به صلیب کشیده شده است.

فراخوانی این رموز دینی در حقیقت تلاشی است برای مقایسه‌ی بین گذشته و حال (شکافی که اکنون عرب دچار آن شده) شایان ذکر است که ذکر این رموز می تواند منبع الهامی از تجارب گذشته باشد تا ملت به خود آیند و تجربه‌های تلخ گذشته تکرار نشود. فاروق جویده هم برخی رموز دینی را که رموز تاریخی هم به شمار می آیند برگزیده که با ماهیت قضایا و درد و رنجی که انسان معاصر عرب با آن دست و پنجه نرم می کند، همخوانی دارد و بدین وسیله در صدد انتقال آن درد و رنج به مخاطب خویش بوده تا او را علیه واقعیت موجود بشوراند. در پایان شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که رمز و نماد بر زیبایی، گیرایی، ایجاز و تاثیر سخن نقش بسزایی دارد زیرا یک کلمه می تواند مفاهیم گسترده‌ای را در خود بگنجانند.

شاعر برای برجسته سازی مفاهیم موجود در شعر خویش عباراتی را به کار می‌بندد که در مقابل یکدیگر قرار دارند. به عنوان مثال در قصیده‌ای به عنوان «من قال أن النفط أغلى من دمی» می‌گوید:

بغداد یا بلد الرشید.. / یا قلعة التاريخ .. والزمن المجید / بین ارتحال الليل و الصبح المنح / لحظتان .. موت و عید / مابین آشلاء  
الشهید یهتز / عرش الكون فی صوت الولید / ما بین لیل قد رحل .. ینساب صبح بالأمل / لا تجزعی بلد الرشید.. لكل طاغية أجل  
(دیوان:)

جویده در اینجا بغداد را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: ای شهری که روزگاری قلعه‌ی مجد و عظمت بودی حال که طغیانگران برای نابودی تو آمده‌اند بی‌تابی مکن زیرا بین کوچ شب و صبح همه‌گیر دو لحظه وجود دارد؛ مرگ و زندگی و پس از شب رفتنی صبح امید می‌دمد و طغیانگران به فرجامشان می‌رسند. همانطور که ملاحظه شد شاعر با آوردن نمادهای متقابل (شب و روز)، (موت و عید) نشان می‌دهد که در برابر هر گونه سختی و ناامیدی و جمودی، امیدواری و رستاخیزی و تجدد وجود دارد لذا امت عربی با پشتکار و بیداری و پایداری و مقاومت در برابر این گونه عواملی که مانع پیشرفت و ترقی می‌شوند، می‌توانند به آمال و آرزوهای دیرینه وطن عربی دست یابند و مجد و شرف از بین رفته را باز یابند.

گفتنی است که شاعر با ذکر شخصیت هارون الرشید به عنوان یک شخصیت تاریخی قصد دارد بین گذشته و حال مقایسه انجام دهد و میزان مصایبی را که امت عرب دچار آن شده، به تصویر بکشد تا بدین وسیله عظمت گذشته را خاطر نشان سازد و آنها را برای باز یابی مجد از دست رفته امیدوار کند جایی که می‌گوید پایان شب صبح است و ای سرزمین هارون الرشید بی‌تابی مکن.

و در قصیده‌ای تحت عنوان «ماذا تبقى من بلاد الانبياء» می‌گوید:

خمسون عاماً والزمان يدور بنا . . . / . . . لم تعد ابداً تفرق / بين بيت الصلاة .. وبين وكر للبعاء / النجمة السوداء / ألفت  
نارها فوق النخيل / فغاب ضوء الشمس .. جف العشب / واختفت عيون الماء / ماذا تبقى من بلاد الانبياء . . . (همان: ۲۱)

پنجاه سال است که زمان ما را می‌چرخاند... / بی‌نماز خانه و لانه طوطی جدایی نیفتاده... / ستاره‌ای سیاه بر بالای  
نخلستان سوسو می‌کند / نور خورشید افول کرده... علف‌ها خشکی‌ده / چشمه‌های آب از بن رفته... چه چیزی از  
سرزمین انبیای باقی مانده؟

فاروق جویده در این قصیده به پنجاهمین سال اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی اشاره می‌کند و با آوردن دو مفهوم متقابل «بیت صلاة» و «وکر للبعاء» می‌خواهد بگوید مکانی را که روزگاری محل عبادت و نماز بود و مردمان رفت و آمد می‌کردند، حال به ویرانه‌ای تبدیل شده که طوطیان در آن لانه کرده‌اند و دیگر مکان عبادت نیست. به نظر می‌رسد که ایشان با آوردن دو مفهوم متضاد قصد دارد غیرت دینی مردمانش را برانگیزد تا علیه ستمگران اقدامی کنند و سرزمین خود از جمله مکانهای مقدس را باز پس گیرند.



جویده در قصیده‌ای دیگر بنام «ی‌ا زمان الحزن فی بیروت» می‌گوید:

برغم الحزن و الانقاض ی‌ا بیروت/ مازلنا نناجی ک . . . / . . . فرغم الصمت ما زالت مآذنا/ تکبر فی ظلام اللیل . .  
(همان: ۱۰۵) ای لبنان با وجود آوار اندوه/ همچنان با تو نجوا می‌کنیم/... علی رغم خاموشی/ گلدسته‌های ما در تاریکی تکبیر سر می‌دهد

شاعر ضمن همدردی با مردمان لبنان با آوردن دو نماد متقابل «صمت» و «تکبیر» برآنست تا به آنها بگوید علی رغم سکوت جامعه‌ی جهانی و حتی سکوت برخی کشورهای عربی، ما مردمان در ظلمت و جهل تماشاچیان عرصه‌ی طغیان، حامی شما هستیم و سکوتشان را با تکبیر می‌شکنیم.

### ۳- نمادهای نکوهیده برای اشغالگران:

شاعر در حوزه نماد پردازی و رمز گرایی برای بیان مفاهیم غیر ملفوظ به سمبل‌هایی روی می‌آورد که موجب تحقق بخشیدن به اهداف ادبی او می‌شود. نمادهایی که در واقع برای بیان خباثت و مظالم اشغالگران است و شاعر در اشعار خویش از آن بهره برده است.

**سگ:** اعمال وحشیانه‌ای را که رژیم صهیونیستی در حق مردم فلسطین روا داشت، شاعر را به این سمت روا داشت که وحشی‌گری‌های این رژیم را با نماد «کلب» به تصویر بکشد. جایی که می‌گوید:

قالت: ثیابك لم تعد تحمیک من قهر الشتاء/ وتمزقت أثوابنا/ هذي كلاب الحی تنهش لحمنا/ ثوبی تمزق هل تراه؟/ صرنا عرایا فی عبون الناس یصرخ عرینا/ البرد واللیل الطویل. . . (دیوان: ۴۸): گفت: دیگر لباسهایت تو را از سوز زمستان محافظت نمی‌کند/ لباسهایمان پاره شده/ این سگان گوشت ما را می‌خورند/ آیا دیدی که لباسم پاره شد؟/ مادر مقابل دید همگان عریان گشته‌ایم در حالیکه سرما و شب طولانی است.

شاعر می‌خواهد بگوید درندگی این سگ صفتان نمی‌تواند مانعی برای مجاهدان باشد هر چند که طبیعت سگ هاری و درندگی است (شهاب، ۲۰۰۰: ۳۶۵).

هذي كلاب الصيد فوق رؤوسنا تعوي/ ونحن إلى المهالك.. مسرعون.. (دیوان: ۵): این سگ‌های شکاری بالای سر ما عوعو می‌کنند و ما همچنان به سمت مهلکه در شتابیم.

من قال إنَّ النفط أغلی من دمی؟! / ما دام یحکمنا الجنون.. / سنی كلاب الصيد/ تلتهم الأجنة فی البطن (همان: ۴): چه کسی گفته که نفت با ارزشتر از خون من است؟ همچنان دیوانگی بر ما حکمفرمانی می‌کند/ سگان شکاری را می‌بینیم که شکمان مارا می‌درد.

خنزیر:

خوک بیانگر ماهیت پلید و خوی وحشی‌گرایانه‌ی اشغالگران است. شاعر در اینجا خوک را رمزی برای حاکمان ظالمی می‌داند که به مردمان بی‌گناه عراق هجوم آورده و آنان را به خاک و خون کشیدند. زیرا شاعر این قصیده (من قال ان النفط أغلى من دمی) را زمانی سرود که صدام بخاطر نفت می‌جنگید و این سروده از زبان کودک عراقی گفت (خلیل ابراهیم، ۲۰۰۹: ۵):

في صلاة الفجر جهراً يصلبون

ونرى على رأس الزمان

عويل ختير قبیح الوجه

يقتحم المساجد والكنائس والحصون (دیوان: ۴)

«هنگام نماز صبح، آشکارا به صلیب می‌کشند و مدام در تارک زمانه صدای خوک زشت‌رو را می‌شنویم که به مسجد و کلیسا و پناهگاهها یورش می‌برد». خوک در این جا نماد جلادان صدامی است که با ماهیت پلید خود به چیزی رحم نمی‌کردند و به همه جا حمله می‌کردند.

در سال ۲۰۰۰ زمانی که آریل شارون به مسجد الاقصی آمد، مردم فلسطین علیه او به پا خواستند و شعله‌ی انتفاضه بالا گرفت. (خلیل ابراهیم، ۲۰۰۹: ۶) شاعر نیز قصیده‌ای تحت عنوان «رسالة الی شارون» سرود که قسمتی از آن چنین است:

قبیح أنت یا ختير كيف غدوت إنسانا؟ : زشت باد چهره‌ات ای خوک تو چطور انسانی هستی؟

**طاعون، وبا:**

«طاعون» و وبا می‌تواند نماد تمام دشمنی‌ها و رنجهای بشری و در مجموع نیروهای شری باشد که هنوز بر زمین و انسانها حاکم هستند زیرا این دو بیماری به سرعت گسترش یافته و جان انسانها را می‌گیرند. جيش التتار.. يدق أبواب المدينة كالوباء..

ویزحف الطاعون

أحفاد هولاکو علی جثث الصغار یزجرون

صراخ الناس یقتحم السکون (دیوان: ۵) : سپاه مغول مثل وبا دروازه‌ی شهر را می‌کوبد / طاعون می‌خزد/ نوه‌های

هولاکو خان جسد کودکان را آزار می‌دهند/ فریاد مردم بر سکوت یورش می‌برد.

شاعر حمله‌ی اشغالگران را به امراض مسری تشبیه کرده که به سرعت همه گیر می‌شوند و خصوصاً بالای جان کودکان‌اند. همچنان که این بیماری‌ها به اطفال رحم نمی‌کنند. سنگدلان اشغالگر هم به جان همه حتی کودکان افتاده و هر که را سر راه خود ببینند، فنایش می‌کنند.

**ذئب:**

گرگ یکی از حیوانات درنده است که اهلی کردن آن غیرممکن است. در ادبیات این حیوان نماد درندگی و تجاوز است. لذا شاعر برای توصیف فجایع و جنایات استبداد و استعمار، با آوردن نام این حیوان خشم و خروش و نفرت خود را نسبت به بیگانگان می‌رساند و از آنجایی که این حیوان با هم نوعان خود به صورت دسته جمعی حمله ور می‌شوند لذا شاعر جنایات و کشتار همگانی مظلومین توسط غاصبین را باین نماد بیان می‌دارد:

شهداؤنا فی کل شبر یصرخونُ .. شهدای ما در هر وجبی از خاک فریاد بر می‌آورند  
یا أیها المنتظعونُ .. ای کسانی که شاخ خورده‌اید  
کیف ارتضیتیم أن ینام الذئب .. چگونه به خواب‌یدن گرگ راضی گشته‌اید  
فی وسط القطیع وتأمنون؟ (همان: ۴۲) گرگ در وسط گله و شما در خواب!  
تُسلمُ القدس العریقة للذئاب ..  
ویسکر المتأمرون .. (همان) چگونه قدس عتیق طعمه‌ی گرگان شود و دسی‌سه‌گران مست باشند؟

#### ۴- نمادهای آبرونیک

یکی از شیوه‌های نوین در نماد پردازی شیوه آبرونیک می‌باشد. «آبرونی یعنی گفتن چیزی برای رسیدن معنی مخالف پس وارونگی، وارونه‌نمایی یا وانمودسازی چیزی است که در تعریف بر سرش کمابیش اتفاق نظر هست (موکه، ۱۳۸۹: ۶) بنابراین شاعر با نیشخندی ملایم ظاهر کلام را منظور قرار نمی‌دهد بلکه در بطن آن قصد تعریض و کنایه دارد که اینک به برخی از آن اشاره می‌شود:

خمسون عاماً/ والزمان یدور فی سأم بنا/ فإذا تعثرت الخطی/ عدنا نهرول كالقطیع إلى الراء.. (دیوان: ۱۹). پنجاه سال است که ما خفت کشیده‌ایم/ وقتی گامها بلغزد/ نتیجه این می‌شود که مثل گله به عقب می‌دویم. . .

شاعر با نگرشی مدرن وضعیت موجود را مورد انتقاد قرار می‌دهد به طوری که خفتگان از حوادث جامعه را همچون گله‌های گوسفندی می‌داند که نا آگاهانه راههای پسرفت را طی می‌کنند و نیز می‌گوید:

والدهر یرسم صورة العجز المهین لأمة/ خرجت من التاریخ/ واندفعت نهرول كالقطیع إلى حمی الأعداء (همان: ۲۲). . . زمانه تصویر ناتوانی و خواری امتی را رسم کرده که از تاریخ کهن خویش خارج گشته و مثل گله‌ای برای یاری دشمن دوان دوان در تب و تاب است.

و کسانی را که از هویت و تاریخ خویش غافل ماندند به صورت گله‌هایی ترسیم می‌کند که شاعر با ریشخندی انتقادی چهره واقعی حقیقت را از پس پرده‌ی ایرونی آشکار می‌کند. حتی شاعر حاکمان مستبد و ظالم را مورد هجوم انتقاد قرار داده و می‌گوید:

... / یسکر ألف دجال وین کؤوسهم/ تنهار اوطن.. ویسقط کبرياء/..(همان: ۲۱) : هزاران دجال که وطن در میان جامه‌های شربشان در حال نابودی است و عزت در حال سقوط

در این ابیات شاعر با مطایبه‌ای رندانه و جسارتی آمیخته با اندیشه، سران حکومتی را مورد انتقاد قرار می‌دهد به طوری که بی‌خبری آنها و نیز خوشگذرانی‌ها و غافل بودنشان از مصائب ملت را مورد طعنه قرار می‌دهد و معایب، سطحی‌نگری و رذایل آنها را به سخریه می‌گیرد و بر ضد بی‌عدالتی و ظلم خواهی‌های این مولدین و محرکین نابکاریها می‌شورد. در همین راستا شاعر امت خفته و غافل از اجتماع را مورد ریشخند قرار داده می‌گوید:

شهداؤنا خرجوا من الأكفان.. / وانتفضوا صفوفًا، ثم راحوا یصرخون.. / عارٌ علیکم ایها المستسلمون.. / وطنٌ یباع و أمةٌ تنساق قطعاناً.. / وأنتم نائمون ..(همان: ۴۰) : شهدای ما از کفن خود بیرون شدند و صف در صف انتفاضه کردند و شروع به فریاد کردند که ای تسلیم شدگان! ننگ است که وطن به فروش رسد و امت مثل گله‌ی گوسفندی رانده شوند و شما در خواب باشید.

در این ابیات شاعر اختناق موجود در جامعه را بیان داشته و با استفاده از نماد ایرونی غفلت و فسادهای اجتماعی و سیاسی را با اسلوبی خنده‌آور به نقد و نقادی می‌کشاند. به این صورت که مغتصبین در پی نابودی و اشغال وطن عربی بر آمدند و ملت خفته همچون گله‌های گوسفندان بی‌خبر از رویدادهای اجتماعی و به اصطلاح در لاک خویش فرو رفته‌اند.

مشاهده می‌شود که شاعر از طریق اسلوب ممتاز ایرونی و طنز که در بطن خویش پیامهایی را گنجانده است قصد بیداری مخاطب خویش و برانگیختن غیرت و همیت او را دارد تا در برابر هر گونه بی‌عدالتی و اغتصابی پایداری کنند و وطن خویش را از وجود این عوامل انحطاط و عقب ماندگی پاک سازند و اجازه ندهند وطنشان به فروش برسد و خود مثل گله به این سو و آن سو سوق داده شوند. از طرفی نوعی پرخاش در برابر عوامل مسلط بر جامعه وجود دارد که شاعر با بی‌نشی انتقادی همچون اعتراضی در برابر ناهنجاریهای اجتماعی و سلطه‌ء جبارانه‌ء حکومتبه آن اشاره می‌کند که تسلیم بیگانگان نشوند و از خواب غفلت به پا خیزند.

۵- نمادپردازی از طریق استفهام:

یکی دیگر از اسالیب ادبی که علاوه بر ظاهر کلام پیام های زیادی را در لابلاي خویش گنجانده است نمادپردازی از طریق استفهام است. این اسلوب که دارای اغراض ثانویه است به نوعی ژرف ساخت سروده را تشکیل می دهد و مقصود شاعر را بهتر به خواننده می رساند به طوری که این شگرد موجب افزونی قدرت تاثیر و القای معانی به خواننده می شود چرا که جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می نماید (شمیسا ۱۳۷۵: ۱۸۸). البته باید خاطر نشان کرد که سوالی که فاروق جویده به این شیوه مطرح می کند هرگز از روی ناآگاهی او نیست بلکه هدف دیگری را دنبال می کند و آن نارضایتی او از اوضاع نابسامان جامعه و تلاش و تکاپو برای رسیدن به آرمانهای اصیل است که در قصیده‌ی «رساله الی شارون» به آن اشاره می کند:

ويسألني أمام القبر طفل/ لماذا لا يزور الموت أوطانا سوانا؟ / لماذا يسكر العرييد من أحشاء أمي؟ : در مقابل قبر، کودکی از من می پرسد/ چرا مرگ فقط به سراغ سرزمین ما می آید؟ چرا این بدمست از احشاء مادر من سرمست است؟

شاعر از زبان طفل پرسشی را مطرح می کند که با دست روی دست گذاشتن امت عرب در برابر مرگ سرزمین فلسطین هماهنگی دارد و برآنست که بگوید از ماست که برماست و اینکه یک بدمست عربده کش (شارون) از رنج دادن مادر ما سرمست است همگی تقصیر خود ماست. شاعر از مرگ و نابودی و اغتصابی می رنجد که گریبانگیر وطن آنها شده است، سخنی که آمیخته با استفهام است و توجه مخاطب را جلب می کند. همچنانکه در قصیده‌ای دیگر خطاب به لبنان می گوید:

حرام أن نراك اليوم وسط النار / هل شلت أبادينا؟ . (ديوان: ۱۰۶). بعید است از ما که تو را ای بیروت در میان شعله‌های آتش ببینیم... مگر دستان ما شل شده است؟

شاعر با بیان (هل شلت أبادينا...) به انگاره‌هایی استناد می کند که با عث تهییج کسانی می شود که در برابر جنگ با اشغالگران صهیونیسم مساعدتی به لبنان نکرده‌اند و می گوید مگر دستهای ما فلج شده است؟ و فلج بودن دست را نمادی برای یاری نرساندان می داند و در قصیده‌ای دیگر که خواستار عدالت اجتماعی در راستای کنشی ترقی خواهانه است، می گوید:

من قال أن النفط أعلى من دمي؟

شاعر با بیان این جمله استفهامی که جان آن کودک با ارزش تر از نفت است که صدام برای چپاول آن خون کودکان و مردمان بی گناه را می ریزد و برآنست تا با توکل به خداوند اصالت و عزت و شرف میهن خویش را حفظ کنند:

فهل سيضيع من عيني ك / نور الله تسبيحا / و ایمانا / و هل تغدو مساجدنا / امام الناس بمتانا؟

در حقیقت شاعر موجی از اعتراض مذهبی را در پی سخن خویش گنجانده که با بیانی پرسشی آن را برجسته ساخته و با کلماتی چون (نورالله) و (ایمان) و (مساجدنا) خواستار جامعه‌ای هماهنگ با شان مذهبی است و تسلط استبداد و مظالم را این گونه بیان می‌دارد. و در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

هل من طبیب یداوی جراح امة(دیوان: ۱۱۱). آیا طبیبی هست که درد ملت ما را مرهم نهد.

بدینسان طبیب را رمزی برای منجی و درمان کننده‌ی درد امت (تحت اشغال) قرار داده و قصد دارد با پرسش خود مخاطب را به تامل وادارد که در پی طبیبی برای درمان درد خود برآیند و سپس برای برانگیختن غیرت و حمیت مخاطب به منظور پایداری در برابر ظلم و ستم و نیز ارتداد مجدد و عظمت گذشته این طور می‌گوید:

کثیرون ماتوا... / بکینا علیهم / أقمنا علیهم صلاة الرحیل و قلنا مع الناس صبرا جمیلا / فهل کل صبر لدینا جمیل؟... (دیوان: ۱۰۸)

در این فقره از شعر شاهد آنیم که فاروق جویده برآنست که بگوید «هر نوع صبری نیکو نیست و درست است که ما بر مرگ عده‌ی بی‌شماری شکست‌باری پی‌شده کردیم اما مرگ وطن نیکو نیست پس ای ملت به خو آیید». به نظر می‌آید که شاعر در این ابیات به بیان ناملايمات زندگی و نیز نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد و با بیان این مطلب مخاطب خویش را به صبر و پایداری در برابر آن مشکلات فرا می‌خواند و با یاد آوری میراث دینی آنها را تحریک به نوعی انقلاب و شورش در برابر هر گونه بی‌عدالتی و رفتار خلاف شرع می‌کند: ماذا تبقی من بلاد الانبیاء؟

مشخص است که شاعر با بیان (الانبیاء) که نماد صلح طلبی و انقلاب بر ضد فساد و ظلم است مخاطب را مورد استفهام قرار داده تا بهتر بتواند در جان او تاثیر گذارد و به پایداری و تجدد بر انگیزاند. لذا با اسلوب استفهام شاعر به شناخت جامعه معاصر عرب پرداخته که در واقع یکی از رسالت‌های ادبیات می‌باشد و هر گونه بی‌عدالتی و ناسزاگویی را به ریسمان نقد و انتقاد می‌کشد.

## ۷- نمادهای مکانی

یکی از عناصر سازنده‌ی نماد در شعر مکان است. شاعر در برابر رنج‌هایی که بر مستضعفین وارد می‌شود بی تفاوت نمی‌نشیند بلکه با معرفی نمادهای مکانی سعی در آفرینش فضایی آرمانی دارد که خیزش سترگی در آنجا به وقوع پیوسته و می‌تواند تاثیر عمیقی بر ادبیات پایداری بگذارد: آرزوی تحقق ایجاد جامعه‌ای ایده‌آل در تلفیق مفاهیم معنوی و مادی، صورتهای بیانی مختلفی در قالب تفکرها و تمدنهای برخاسته از متن آن جامعه‌ها به خود گرفته است.

**بغداد:** بغداد یا بلد الرشید.. / یا قلعة التاريخ .. والزمن المجید/ بین ارتحال اللیل و الصبح المبح / لحظتان .. موت و عید .  
(دیوان: ۷).

شاعر با یادآوری شهری که در تلفیق مفاهیم معنوی و مادی دارای تمدن‌های ایده‌آل بوده است به نوعی با اسلوب نوستالژیک مخاطب را به تهییج و تحریک تجدّد آن آرمانشهر بر می‌انگیزاند و از طرفی جامعه در حال جمود و زیر سلطه بی‌عدالتی را به تصویر می‌کشد:

**کربلا:**

می‌توان گفت کربلا نمادی است برای آفرینش حماسه‌ای بی‌نظیر در دنیا، نماد اجرای احکام رسول خدا و نپذیرفتن ذلت.

ماذا تبقى من بلاد الأنبياء / لا شيء غير النجمة السوداء ترتع في السماء.. / لا شيء غير مواكب القتلى / وأنات النساء / لا شيء غير سيوف داحس / التي غرست سهام الموت في الغبراء / لا شيء غير دماء آل البيت / مازالت تحاصر كربلاء / فالكون تابوت.. (دیوان: ۱۹)

در این ابیات که شاعر با یاد آوری واقعه کربلا که در زیر سلطه و محاصره کفار واقع شده است تسلط و سیطره غاصبین را بر سرزمین‌های عرب بیان می‌دارد. ماذا تبقى من بلاد الأنبياء.. / لا شيء غير النجمة السوداء / ترتع في السماء (۱۹) .. چیزی از سرزمین انبیاء باقی نمانده جز ستاره‌ای سیاه که در آسمان می‌چرد

### **بقیع و قدس و فلسطین:**

شاعر برای بیان مسائل مهم و بحران‌های موجود از مکان‌هایی نام برده است که نماد چندپارگی و گم‌گشتگی و استعمار زدگی است:

يا ليلة الإسراء عودي بالضياء / يتسلل الضوء العنيد من البقيع / إلى روابي القدس (همان: ۲۲) / ای شب اسراء با نور محمدی را برگردان که آن نور از بقیع به بلندای قدس نفوذ کند

ماتت فلسطين الحزينة / فاجمعوا الأبناء حول رفاتنا / خلعوا ثياب القدس (همان: ۲۰) / فلسطین غمدیده مرد، فرزندان پیرامون پیکرش گرد آمده / لباس قدس را در آورده‌اند.

در این ابیات شاعر با بیان بحران‌ها و مشکلات موجود بار دیگر امید را در دل مخاطب بر می‌انگیزاند و اسارت و حزن و اندوه را در از وطن عربی دور می‌داند و نور رستاخیزی و تجدّد را در سرتاسر سرزمین اشغال زده نافذ قرار می‌دهد.

## ۷- نمادهای برگرفته از عناصر طبیعت:

طبیعت و هر آنچه که در آن است، منبع الهام شاعران در به کارگیری رمز است. فاروق جویده با استعانت از عناصر طبیعت آنها را نمادی قرار می‌دهد برای بیان مفاهیم و اندیشه‌هایی که در سر دارد. این شاعر از عناصری چون درخت و شکوفه و روز و شب و غیره بهره گرفته است که در زیر به آن اشاره می‌شود:

نماد	عناصر طبیعی	نماد	عناصر طبیعی
دوستی و صلح و آزادی	طیور، حدائق، شمس،	جمود و خشکی	الشتاء، الخريف، الحجار، بئر - كهوف

خوشبختی و حقیقت	لولوة - حقائب - ریاض - القمر	نماد حرکت و جنبش	عواصف - طوفان - نهر - بحر - النسيم- السحابه
ایستادگی و پایداری	جبل - نخیل - التراف - روابی -	امید و روشنایی	الشمس - القمر - الفجر - الانجم - المطر
تجدد و رستاخیزی	الربیع - الصبح - اورده - زهره، حدائق، عید	آرمانشهر	الروضه - حدائق - ریاض -
سقوط و هلاکت	سراب - الرمال، لیل	کوچیدن	حقائب -

شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که یکی از رمزهایی که شاعر از طبیعت عاریه گرفته نماد رنگ است. یکی از این رنگ‌ها که شاعر آن را به کار گرفته، رنگ سیاه است. می‌توان گفت رنگ سیاه غالباً نمادی است بر بدبینی. در اینجا فرض کردن رنگ سیاه برای ستاره نوعی آشنایی زدائی است؛ زیرا شاعر دست به نوعی ابتکار زده و رنگ درخشان ستاره را سیاه جلوه داده و رنگ اصلی را نادیده گرفته. پرواضح است که دلالت رنگ سیاه نماد اشغال صهیونیست‌هاست که شهر قدس را تحت اشغال خود در آورده‌اند. (محمد



حمدان، ۲۰۰۸: ۱۵۲). یکی از برجسته‌ترین و نمودارترین عنصر، در حوزه محسوسات، رنگ است. مزید بر اینکه هر رنگی در ادبیات حاوی پیامی جداگانه است که در ذهن مخاطب تاثیرات متفاوتی را بر جای می‌گذارند. لذا نمادهای تدبیری آن است که متکلم رنگ‌هایی را ذکر کند که مقصود از ذکر آنها توریه یا کنایه در دیگر اغراض شعری باشد (الحموی ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۸۷). فاروق جویده نیز برای به تصویر کشیدن وضعیت موجود با بهره‌گیری از رنگ‌های متفاوت آن را در دید مخاطب به صورت ملموس قرار می‌دهد:

از آنجا که اعراب در روزگاری از جنگ‌ها و درگیری به سر می‌بردند لذا نوعی بدبینی و تشاوم بر آنها غالب گشته که رنگ سیاه نماد آن می‌باشد (الثعالبی: ۱۲۰۲۰۰۱).

والنجمه السوداء / ترتع فوق أشلاء الصليب / تغوص فی دم المآذن / تسرق الضحکات من عین الصغار (دیوان: ۲۰)

و نیز در مورد رنگ زرد که نماد اراده و مجد و عظمت و ثروت است (دیاب ۱۹۹۳، ج ۷۴: ۴۲) می‌گوید:

والعمری ما اماه یرحل فی اصرار / ما کان لی فی ه... الخیار (دیوان: ۷۴) مادرم مرگ با زردی کوچ می‌کند / من در آن اختیاری ندارم...

در این سطور شاعر عمر را بهایی گران و دارای مجد و عظمتی می‌داند که باید از تمام لحظات آن را غنیمت شمرد که هر آینه ممکن است از دست برود.

#### نتیجه

فاروق جویده برای بیان مقاصد و مفاهیم مورد نظر شعر خود به زبان رمزی پناه می‌برد و در این راستا انواع نمادها را بکار می‌بندد تا مفاهیمش را تصویری کرده و در ذهن مخاطب جای دهد. بکارگیری نماد شیوه‌ای اختصار گونه است که با یک کلمه می‌توان اقیانوسی از مفاهیم ارائه داد چنانکه نام حسین یک دریا معرفت و مفهوم در خود گنجانده است.

گفتنی است که بیشتر نمادهای بکار رفته در شعر شاعر برگرفته از طبیعت از قبیل طوفان و آب، نور و صبح و ... می‌باشد همچنانکه در لابلای برخی قصاید فاروق نمادهای دینی مثل حسین و مسیح و دیگر پیامبران به چشم می‌خورد که شاعر برای بیان مقاومت و مبارزه با ظلم و عدم پذیرش ذلت، حسین را ذکر می‌کند و برای نو شدن نماد مسیح و برای قداست نماد مریم و ... را در شعر خود به کار بسته است.

از دیگر مسائل قابل توجه در اشعار وی نمادپردازی از طریق استفهام است. استفهام می‌تواند تأکیدی باشد بر تثبیت مفهوم مورد نظر و پیاده‌سازی آن در جامعه. شایان ذکر است که نمادهای به کار رفته در اشعار وی در راستای محتوای مفهوم پایداری و خیزش است.

## منابع و مأخذ

۱. انصاری نرگس، *نمادپردازی در شعر مقاومت جواد جمیل*، مجله علمی-پژوهشیانجمنایرانیزبان و ادبیاتعربی، شماره ۲۸، پاییز ۱۳۹۲ ه. ش.
۲. احمدی، بابک (۱۳۷۳)، *ساختار و تاویل متن*، چاپ چهارم، مرکز، تهران
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۸، ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ هـ،
۴. أسوار، موسی *پیشگامان شعر امروز عرب*، چاپ اول، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۱.
۵. آل نجف، عبدالکریم، *نظریه الثورة والمقاومة*، مؤسسه آل صادق، قم، ۱۳۸۳
۶. ثعالبی، ابومنصور، *فقه اللغة*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۱ م.
۷. الجراح، حیدر، *الامام الحسین فی الشعر العربی المعاصر* (بی.تا، بی.جا)
۸. چدیوکی، چارلز، *سمبولیسم*، ترجمه مهدی سحابی، چاپ سوم، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۲
۹. حموی، ابن حجة، *خزانة الادب و غایة الارب*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۷۸
۱۰. خلیل ابراهیم، ابراهیم، *الوطن فی شعر فاروق جویده*، موقع منبر الحر للثقافة والفکر والادب، ۲۰۰۹
۱۱. دیاب، محمد حافظ، *جمالیات اللون فی القصیده العربیة*، مجله مجمع اللغة العربیة، عدد ۲، فبرایر ۱۹۸۵ م.
۱۲. رجائی، نجمه، *آشنائی با نقد ادبی معاصر عرب*، چاپ اول، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۸۷.
۱۳. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۵)، *بیان و معانی*، تهران، فردوس
۱۴. شهاب، اسامه یوسف، *الحركة الشعرية النسوية في فلسطين والاردن*، ط ۱، المملكة الاردنية الهاشمية، وزارة الثقافة، ۲۰۰۰.
۱۵. عشری زاید، علی، *استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر*، دارالفکر العربی، القاهرة، ۱۹۹۷.
۱۶. محمد حمدان، أحمد عبدالله، *دلالة الالوان فی شعر نزار قبانی*، بحث لنیل درجة الماجستير، جامعة النجاح، فلسطين، ۲۰۰۸.

۱۷. موکه، داگلاسکالین، (۱۳۸۹)، آبیرونی، ترجمه حسن‌افشار، تهران، مرکز.

۱۸. دیوان فاروق جویده